باشـد. یکی از پیشنهادهای ما به صداوسـیما این است که اگر به دنبال تحولات فرهنگی در کشور هستید، باید نقش همه دستگاه‌های اجرایی کشور را در فرهنگ شناسـایی و اصلاح کنید. مثال عینی این قضیه، مسـئله حجاب است. من از شما می‌پرسـم ویترین‌های مغازه‌های لباس‌فروشی چه میزان حجاب‌داری را توسعه و تقویت می‌کند؟ وقتی در پاساژها حرکت می‌کنید، خانم‌های باحجاب احساس غرور می‌کنند یا خانم‌های بدحجاب؟ در قبال این مسئله هم صداوسیما مسئول است و هم وزارت بازرگانی؛ پس لازم اسـت این دو نهاد برای حل این معضل همکاری کنند تا این آسیب فرهنگی کنترل شود.

کار فرهنگـی گسـترده در سـطح جامعه برای رسـیدن به این مقصود باید چگونه باشـد؟ صداوسیما خودش چگونه می‌تواند این فرهنگ را در سازمان خود و در جامعه متحول کند؟

آسـیبی جدی که متوجه جامعه ما اسـت، تعصبات سـازمانی افراد است که به تعصبات ملی می‌چربد؛ یعنی افراد مشـغول در صداوسـیما می‌خواهند سازمان خودشان را اداره کنند، وزیر آموزش‌وپرورش تنها به فکر اداره وزارتخانه متبوع خود است و بیشتر به حل مسائل کوتاه‌مدت توجه داردغ اما نگاه بلندمدت به مسائل که جامعه را برای حرکت به سمت تمدن اسلامی هدایت می‌کند، مغفول می‌ماند. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که رئیس صداوسیما حل مسائل بلندمدت فرهنگی را بر هر مسله‌ای، حتی مسائل کوتاه‌مدت سیاسی ترجیح دهد.

به نظر می‌رسـد صداوسـیما وقتـی در رقابت با ماهـواره قرار می‌گیرد، رسـالت تربیتی خودش را فرامـوش می‌کند و هم در رقابت موفق نیست هم در تقویت کردن.

ساختار آموزشی که صداوسـیما برنامه‌ریزی کرده، در ساعت‌های طلایی انجام نمی‌شود. برنامه‌های الف ویژه به‌صورت سفارشی به بیرون از سازمان داده می‌شود که نظارت بر این برنامه‌ها کم می‌شـود و برنامه‌هایی هم که طبق اهداف نظام باشـد را در زمان‌هایی پخش می‌کنیم که همه خواب هسـتند و یا مخاطبان آن محدود و خاص هسـتند. مثلاً برنامه‌ای می‌سازیم که در آن آفات ماهواره گفته می‌شـود؛ اما مخاطب آن خانواده‌های متدین هسـتند که ماهواره ندارند و از آن استفاده نمی‌کنند. صداوسیما این هنرمندی را ندارد که در شبکه سه هنگام پخش برنامـه پربیننده نود، مثلاً ده دقیقه برنامه‌ای آموزشـی بگنجاند یا در قالب طنز مسائل را مطرح کند.

فرض کنیم که برنامه‌محوری و معلم‌محوری از اصول راهبردی سـند تحول اسـت. حال چه تحولی در برنامه آموزشی تربیتی الان و نظام تربیتی معلم‌ها باید صورت بگیرد تا در افق تربیت نسل آینده تاثیرگذار باشد؟

وقتی این سؤال پرسیده می‌شـود، ده‌ها اقدام در قالب یک برنامه عملیاتی روی کاغذ به ذهن می‌رسد؛ اما بعضی از این اقدامات نقطه شروع و زمینه تحقق بقیه اقدامات را فراهم می‌سـازد. یک مدیر حرفه‌ای ابتدا اقدامات اصلی را شناسایی می‌کند، بعد در بین ایـن اقدامات، اقدام کلیدی را می‌یابد که اگر آن را شـروع کرد، به‌طور طبیعی در بدنه تشـکیلات، بقیه کارها شـروع شـود. در آموزش‌وپرورش کلیدی‌ترین اقدام، طراحی یک «الگوی ارزیابی» از کارکرد تربیتی آموزشی مدارس است. این کلیدی‌ترین کار و البته کار سـختی است. الان ملاک مدرسـه خوب، فقط میزان انتقال محفوظـات و قبولی در کنکور است؛ اما این شاخص غلط موجب می‌شود دانش‌آموز نسبت به درس خواندن منزجر شود. بعد هم نتیجه این شاخص تبلیغات گسترده کلاس‌های کنکور و تست‌زنی در صداوسیما می‌شود؛ اما اگر شاخص‌های ارزیابی را تغییـر دهیم و تعـدادی را در حوزه علمی و تعدادی را هم در حوزه تربیتی قرار دهیم، این باعث تحول مدارس می‌شود. مثلاً می‌توان شاخص‌های بهبود رابطه با خدا، ایجاد احساس مثبت نسبت به نظام اسلامی، گرایش به خدمت به هم‌نوع و... را برای ارزیابی مدارس انتخاب کرد.

می‌توان به معلمان هم توجه کرد و برای آنان کلاس‌های مختلف آموزشی گذاشت. بعد خواهیم دید که مدارس برای جذب معلم نمونه در هر درسی رقابت خواهند کرد و این مسـئله خود باعث افزایش سطح علمی و تربیتی مدارس می‌شود. در انتخاب مدیر نمونه هم باید به ملاک‌های بیشتری توجه شود و مدیری را انتخاب کرد که دانش‌آموزان معمولی و متوسط را تربیت کرده و شاخص‌های مدّ نظر را در آن‌ها ایجاد کرده است؛ نه مدیری که دانش‌آموزان خانواده‌های پول‌دار و متدین را در یک مدرسه مذهبی جمع کرده است که حتی او با این کار خود، مدارس دیگر را هـم خراب کرده؛ چون دانش‌آموزان خـوب را گلچین کرده و مدارس دیگر را از وجود این افراد خالی کرده است. همین امر باعث می‌شود متوسط دین‌داری و سلامت نفس در مدارس عادی پایین بیاید و از طرف دیگر هم این دانش‌آموزان گلچین‌شـده به علت دوری از فضای جامعه، اجتماعی بار نمی‌آیند و در آینده در جامعه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند.

آیا محقق شدن این‌ها دور از ذهن نیست؟

نه، ولی باید مطالبه عمومی بشـود. این فرهنگ تا شـکل نگیرد، مطالبات از آن هم شـکل نمی‌گیرد. الان وزیر خوب در مجلس شورای اسلامی، وزیری است که حرف نماینده را بشنود؛ یعنی اگر نماینده‌ای گفت فلانی را به‌عنوان مدیرکل بگذار، همان را مدیرکل کند. تا مجلس شورای اسلامی و کمیسیون فرهنگی از وزیر آموزش‌وپرورش نظـام ارزیابی مدارس را مطالبه نکند، وزیر هم دغدغه‌ای برای انجام آن ندارد؛ بنابراین نیاز است ابتدا مجلس به این بلوغ فرهنگی برسد. متأسفانه هنوز در مجلس نسبت به فرهنگ، درک علمی پیدا نشده است.

یعنی فرهنگ سیاسی ما غلط است؟

بلـه. اولاً بسـیاری از نمایندگان به کمیسـیون فرهنگی مجلـس نمی‌روند، ثانیاً همان‌هایـی هم که به این کمیسـیون راه پیدا می‌کنند، آنقدر که درگیر سـاخت یک فیلم و تأثیرات فرهنگی آن می‌شـوند، دیگـر کاری به وزیر آموزش‌وپرورش و مسائل دانش‌آموزان ندارند. تا این مسائل برطرف نشود، نمی‌توان حرکت را آغاز کرد؛ سـکولاریزم پنهانی که حضرت آقا در یکی از سـفرهای خود اشـاره کردند، در ذهن نخبگان جامعه هم شـکل گرفته اسـتغ چرا کـه آن‌ها فقط کارکردهای فرهنگی مسـتقیم را فهم می‌کنند؛ اما متوجه نیستند که کاسب‌های کنار خیابان هم فرهنگ‌ساز هستند.

یکـی از مصیبت‌هـای آموزش‌وپرورش، مدیریت بخشـنامه‌ای اسـت کـه ذهن خلاقانـه را از مدیران گرفته است. البته به راحتی نمی‌شود بخشنامه را حذف کرد؛ اما نقطه‌های تعادل را هم نباید از دست بدهیم.

بنابرایـن بایـد بـه این نکتـه توجه شـود که نقـش وزیر آموزش‌وپـرورش در تحولات فرهنگی جامعه ده‌ها برابر وزیر ارشاد است و اگر اشتباهی در برنامه‌های وزارت آموزش‌وپرورش رخ دهد، اثر مخرب آن در بلندمدت خود را نشـان می‌دهد که به راحتی هم جبران‌پذیر نیست. همین حالا هزاران معلم تاریخ وجود دارد که تاریخ صد سـال اخیر را بـرای دانش‌آموزان به صورت ملموس تدریس نمی‌کنند و بعضاً در آن اشـتباه‌هایی هم دارند. نتیجه این می‌شود که به نسل بعدی بگویند رضاشاه درست است بد بود، ولی خدماتی هم داشت. این چیزها به دلیل تحلیل‌های ساده و روبنایی معلمان تاریخ است.